مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی ـ پژوهشی
سال یازدهم، شماره بیستم
بهار و تابستان ۱۴۰۳

واکاوی معنای واژه «جِلباب» در آیه ۵۹ سوره احزاب و نقد دیدگاه‌های تفسیری پیرامون آن

سعید داوودی لیمونی[۱]
فریده پیشوایی[۲]

چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که در آیه ۵۹ سوره احزاب، مفسران و برخی از فقها، از واژه جلباب در استنباط حکم پوشش زنان استفاده کرده‌اند و به تناسب آن، دیدگاه‌های مختلفی در مدلول آیه بیان شده است که بخشی از اختلاف‌ها، به معنای جلباب بازمی‌گردد. این مقاله با **روش** کتابخانه‌ای و با رویکرد انتقادی، درصدد است تا معنای دقیقی از جلباب و تفسیر آیه ارائه دهد. **یافته‌های پژوهش** نشان می‌دهد در دیدگاه مشهور، جلباب پوشش سراسری، ازجمله سر، یعنی چادر است. دیدگاه دوم، جلباب را پارچه‌ای می‌داند که سر وگردن و بدن را می‌پوشاند. در دیدگاه دیگر، اساساً مراد از جلباب، پوشش و حجاب نیست؛ بلکه علامتی است که زنان آزاد را از دیگر زنان متمایز می‌کرده و یا امری تشریفاتی و مخصوص همسران پیامبرﷺ، زنان سادات و همسردار است. هر سه دیدگاه به دلیل اشکالاتی که دارد، قابل پذیرش نیست. براساس استعمالات فرامتنی جلباب، مانند استعمال عرفی در روایات و نقل‌های تاریخی، جلباب، بالاپوشی است که تمام بدن را دربرمی‌گرفته است، ولی الزاماً در معنای آن، پوشش سر وجود ندارد، هرچند قابلیت افکندن شدن روی سر را داشته است. جلباب همچنین مختص به زنان هم نبوده است و بنابراین نحوه پوشش سر، موردنظر این آیه نیست؛ بلکه این حکم در آیه ۳۱ نور آمده است. **نتیجه** اینکه آیه مورد بحث، بر طریقیت جلباب در نحوه پوشش بدن زنان ـ به جز سر ـ و عفت‌ورزی حداکثری دلالت می‌کند.

واژگان کلیدی: جلباب، چادر، آیه ۵۹ سوره احزاب، پوشش زنان، حجاب.

---

۱. استادیار گروه مطالعات قرآن‌پژوهی پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ davoodisaid@gmail.com.
۲. سطح چهار تفسیر تطبیقی، گروه پژوهشی قرآن و حدیث، پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعة الزهراء، قم، ایران؛ f.pishvaei@gmail.com.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

۱. مقدمه

یکی از منابع اصلی در استنباط حکم فقهی حجاب و پوشش زنان، قرآن است. براین‌اساس، برداشت درست از آیات مرتبط با پوشش، همچون سایر موضوعات، وابسته به عوامل متعددی ازجمله فهم دقیق واژگان آیه است و طبیعتاً اختلاف در فهم واژه، منجر به برداشت‌های متفاوت از آیه می‌شود. یکی از واژگانی که اختلاف در معنای آن، سبب اختلاف در استنباط حکم حجاب بانوان از آیه ۵۹ سوره احزاب شده و موجب گشته در تفسیر این آیه و برداشت فقهی از آن در مورد محدوده پوشش زنان، انظار گوناگونی پدید آید، واژه جلباب است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و(اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است» (احزاب: ۵۹).

گفتنی است فقها در گذشته برای مسئله پوشش زنان، به این آیه مراجعه نکرده‌اند و بیشتر آیه ۳۱ سوره نور موردتوجه آنان بوده است. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: تا آنجا که من به خاطر دارم هیچ فقیهی به این آیه به‌عنوان یکی از ادلّه وجوب سَتر استناد نجسته است (مطهری، ۱۳۹۱، ج۱۹، ص ۵۳۵).[۱] اما در دوره معاصر، این آیه در مسئله پوشش زنان موردتوجه مفسران، قرآن‌پژوهان و فقها قرار گرفته و نتایج تفسیری و فقهی مختلفی از آن اتخاذ شده است. البته برخی از اختلاف برداشت‌ها از آیه، به معنای عبارت ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ﴾ و حرف «من» در ﴿مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ بازگشت می‌کند. ولی مسئله‌ای که این مقاله درصدد بررسی و حل آن است اختلاف برداشتِ ناشی از معنای لغوی «جلباب» است و به همین جهت، در مقاله پیش رو به این سؤال پاسخ داده

۱. در منابع فقهی موجود در نرم‌افزار نور، آیه ۵۹ سوره احزاب برای حجاب بانوان مورد استناد قرار گرفته است، ولی این منابع همگی مربوط به پس از دوران شهید مطهری است. البته در تقریرات درس آیت‌الله بروجردی (ج۱، ص۵۷) به این آیه استدلال شده است. ولی چاپ اول این کتاب، سال ۱۴۱۶ق است که نزدیک سی سال از آن می‌گذرد. دیگری نیز تقریر درس آیت‌الله محقق داماد یزدی (۱۴۰۵، ج۱، ص۳۵۳) است که نشر آن نیز پس از انقلاب بوده است. بنابراین تا عصرِ طرح این بحث توسط شهید مطهری (در دهه چهل شمسی)، در آثار فقها به این آیه برای پوشش زنان استدلال نشده بود. البته در کتاب الرسائل الفقهیه (ج۱، ص۵۱) اثر اسماعیل خواجویی مازندرانی (م۱۱۷۳) به این آیه اشاره شده، ولی اولاً روشن نیست این کتاب در زمان شهید مطهری منتشر شده باشد و ثانیاً در کتاب وی تنها آیه نقل شده و وجه استدلال به آن تبیین نشده است؛ لذا گواهی شهید مطهری در این باره صحیح است، هرچند در تفسیر از گذشته، از این آیه برای پوشش بانوان و مقدار آن بحث شده است.

می‌شود که باتوجه‌به اختلاف در معنای لغوی واژه جلباب، چه دیدگاه‌هایی در تفسیر این آیه مطرح گردیده و چه نقدهایی بر آنها وارد است و دیدگاه مختار کدام است؟

تحقیق حاضر نظر به گسترش شبهات مربوط به حجاب و مشاهده پوشش‌ها و رفتارهای ناهنجار در واقعیت جامعه صورت گرفته است و طبیعتاً برای هر اقدام فرهنگی و عملی درباره حجاب، نیازمند پشتیبانی پژوهشی از فریضه حجاب و عفت‌ورزی بر مبنای آیات قرآن هستیم. آیه ۵۹ سوره احزاب، از مشهورترین مستندات حکم ضرورت حجاب، بلکه چادر است و به دلیل تفاوت دیدگاه‌ها در فهم جلباب، رفع ابهام در معنای جلباب و در نتیجه، برداشت درست از آیه و تثبیت حکم فقهی پوشش برای زنان و کیفیت آن، حائز اهمیت است و ضرورت این پژوهش را مستدل می‌سازد.

در این مقاله، گردآوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع مکتوب صورت گرفته و تحلیل داده‌ها با رویکرد انتقادی است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهشی این موضوع، باتوجه‌به اهمیت بحث حجاب و عفاف و واکاوی مستندات قرآنی آن، در آثار موجود، به معنای واژه جلباب و مفهوم آن در قرآن پرداخته شده است؛ ازجمله در فصل دوم کتاب حجاب‌شناسی؛ چالش‌ها و کاوش‌های جدید، تالیف حسین مهدی‌زاده، نظریه تشابه و همانندی جلباب در قرآن و چادر مشکی تشریح شده است. همچنین دو مقاله به‌صورت مستقیم به این موضوع پرداخته‌اند: مرتضی براتی در مقاله «تحقیقی در باب معنای جلباب در قرآن کریم» (مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ۱۳۸۶) بنا به دلایل نقلی، عقلی و شواهد تاریخی به این نتیجه رسیده که عالی‌ترین مرتبه حجاب که همان جلباب قرآنی است، با چادر هم‌خوانی دارد. علیه رضاداد نیز در مقاله «معناشناسی توصیفی و تاریخی واژه جلباب» (ارائه‌شده به همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۱۳۹۶) معتقد است می‌توان از طریق معناشناسی توصیفی و تاریخی، واژه جلباب را معنا کرد. نویسنده به این نتیجه رسیده که جلباب در اصل لغت، شامل هر جامه وسیعی می‌شده است که بدن زن را کاملاً بپوشاند و حتی‌الامکان پوشاندن سر و صورت، هم‌زمان با آن بوده و باتوجه‌به فرهنگ رایج امروز، ترجمه پیشنهادی برای جلباب، همان چادر است.

در آثار فوق، دلایل ارائه‌شده در ترجمه جلباب به چادر، تمام نیست و در بخش دیدگاه‌های تفسیری، به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد. همان گونه که لزوم پوشش سر به‌وسیله جلباب

(که برخی از مفسران گفته‌اند) نیز نادرست است که مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در نقطه مقابل، محمدباقر بهبودی در مقاله «تضارب آراء؛ حجاب شرعی» (نشریه حوزه، ۱۳۶۹، ش۴۲) معتقد است خطاب آیه، زنان سادات و زنان شوهردار است و مطابق آیه، این زنان با پوشیدن جامه گشاد و بلند، شخصیت والای خود را به جامعه اعلام می‌کنند تا مبادا بی‌خردان با آنان تماس گرفته و بگویند آرزوی همسری‌شان را دارند؛ بنابراین منظور از جلباب، لباس تشریفات است، نه حجاب شرعی! همچنین سیدجعفر شهیدی در مقاله «حجاب در قرآن» در ۷ صحفه (پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۰، ش۲۵ ـ ۲۶)، به اختصار واژه جلباب را بررسی کرده و معنای منتخب ایشان از جلباب، تا حدی همسو با این مقاله است.

امتیاز پژوهش حاضر نسبت به آثار یادشده، موارد زیر است:

الف) در شرح استدلال‌ها و دلایل؛

ب) نگارندگان در این مقاله ضمن نقد دیدگاه‌های موافق و مخالف حجاب شرعی در جلباب و دیدگاهی که جلباب را بر چادر قابل انطباق می‌داند، تلاش می‌کنند با بازآرایی جامع آراء و دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر پیرامون این آیه و نقد هریک از آنها به‌ویژه قول مشهور درباره جلباب، به معنای مستعمل جلباب در زمان نزول آیه و در نتیجه، فهم مخاطبان آن زمان و تفسیر دقیق آیه دست یابند؛

ج) شواهد به‌کاررفته در این مقاله، ازجمله شواهد روایی و تاریخی و توجه به موارد استعمال عرفی این واژه در سایر متون، تاکنون به شکل فعلی در پژوهش‌های منتشرشده موردتوجه نبوده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق که از جهت نوع کیفی است، براساس روش کتابخانه‌ای و رویکرد انتقادی با تحلیل داده‌ها براساس منطق فهم آیات و روایات و نیز استدلال عقلی و استناد به شواهد تاریخی انجام شده است.

۴. یافته‌ها و بحث

۴ـ۱. مفهوم‌شناسی جلباب

جلباب در لغت به ملحفه (جوهری، ۱۳۷۶، ج۱، ص۱۰۱)، پیراهن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۱، ص۴۷۰) و پیراهن

و خِمار معنا شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۱۹۹). ابن‌منظور اقوال مختلف درباره جلباب را از اهل لغت نقل کرده است. وی ابتدا می‌نویسد: جلباب پیراهنی است از خمار بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر و زن با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. سپس اقوال دیگری را نقل می‌کند: پیراهنی (پارچه‌ای) گشاد، کوچک‌تر از ملحفه که زن آن را دربرمی‌کند؛ ملحفه؛ پارچه‌ای که (بالای لباس‌ها قرار می‌گیرد و) زن با آن پیراهنش را پنهان می‌کند، مانند ملحفه؛ مراد از آن همان خمار است؛ چادر یا روپوشی که زن با آن خودش را می‌پوشاند و زن را دربرمی‌گیرد؛ ازار، البته ازاری که تمام بدن زن را دربرمی‌گیرد، مانند چادر شب، (ازار لیل) یعنی پارچه‌ای رنگی که به هنگام خواب و برای پوشاندن تمام بدن از آن استفاده می‌شود؛ رداء؛ مقنعه، که زن با آن سر و پشت و سینه‌اش را می‌پوشاند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۱، ص۲۷۲).

فیومی آن را لباسی می‌داند که از خمار بزرگ‌تر و از رداء کوچک‌تر است (فیومی، بی‌تا، ج۲، ص۱۰۴). طریحی آن را پارچه‌ای بزرگ‌تر از خمار و کوچک‌تر از رداء معنا می‌کند که زن آن را بر سرش می‌اندازد و بقیه آن را بر سینه‌اش رها می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۲۳).

مصطفوی پس از نقل اقوال لغویان می‌نویسد: جلباب پارچه‌ای است که بر روی پیراهن قرار می‌گیرد و بدن و پیراهن را می‌پوشاند؛ چادری که زن با آن خودش را دربرمی‌گیرد یا ملحفه و ردایی که با آن تمام بدن را می‌پوشاند و روی پیراهن قرار می‌گیرد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج۲، ص۹۵).

چنان‌که روشن است در معنای جلباب، میان اهل لغت اختلاف نظر وجود دارد. جلباب مطابق با اصل معنایی «ج ل ب» که پوشاندن باشد (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۴۴۰، ص۴۶۹) و کتب لغت متقدم (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۶، ص۱۳۲ و ازهری، ۱۴۲۱، ج۱۱، ص۶۴)، به خمار (چارقد، روسری بزرگ)، مقنعه، یا چیزی بزرگ‌تر از خمار، پارچه‌ای که با آن سر و سینه پوشیده می‌شود؛ پیراهن گشاد؛ لباسی که روی لباس‌ها قرار می‌گیرد (روپوش)، ملحفه، ازار و چادر شبی که تمام اندام زن را دربرمی‌گیرد، معنا شده است. بنابراین نمی‌توان از طریق کتب لغت، به معنای دقیقی از جلباب دست یافت، ولی قدر متیقن معانی بیان‌شده، دلالت وضعی جلباب بر لباسی است که اندام زن را بپوشاند، به‌گونه‌ای که این پوشش برای دیگران قابل مشاهده باشد.

۲ـ۴. شأن نزول‌ها

برای تبیین معنای دقیق جلباب و درک بهتر مراد آیه، بررسی شأن نزول‌ها ضروری است؛ زیرا

ظاهر آیه ناظر به رویه‌ای در زمان نزول است. با مراجعه به کتب تفسیری، این نتیجه به دست آمد که نزول آیه، ناظر به جریانی است که در آن زمان در مورد زنان در حال رخ دادن بوده است. این جریان به شکل‌های مختلفی نقل شده است .

در برخی تفاسیر، آیه ناظر به خروج زنان برای اقامه نماز جماعت در مسجد دانسته شده است؛ به این شکل که شبانگاهان، هنگام خروج زنان برای اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد، بعضی از جوانان هرزه و اوباش سر راه آنها می‌نشستند و با سخنان ناروا، متعرض آنان می‌شدند که آیه فوق نازل شد (قمی، ۱۳۶۸، ج۲، ص۱۹۶).

در دسته دیگری از منابع، ماجرای خروج شبانه زنان برای قضای حاجت و تعرض فاسقان و فاجران گزارش شده است. برای مثال نقل شده است که آیه درباره فاسقان و فاجرانی بود که کنیزان را دنبال می‌کردند و آزار جنسی می‌رساندند. در آن زمان، مسلمانان هنوز در منزل‌شان دستشویی نساخته بودند و زنان مسلمان برای قضای حاجت به بیرون منزل می‌رفتند و ـ به اعتبار آنکه آنان کنیزند ـ مورد تعرض فاجران قرار می‌گرفتند (فراء، ۱۹۱۸، ص۳۴۹).

ارتباط این شأن نزول با آیه، برابر نقل ابن‌عاشور، در تمییز بین زنان آزاد و کنیز با داشتن جلباب است. وی می‌نویسد جلباب، نشانه زنان آزاد بوده و آنها روزها به هنگام بیرون رفتن از منزل، با جلباب خارج می‌شدند، ولی شبانگاه برای قضای حاجت، جلباب بر تن نمی‌کردند و همین سبب، بهانه آزار فاسقان می‌شد و آنها بهانه عدم تشخیص آنان از کنیز را می‌آوردند؛ لذا دستور داده شد شب‌ها برای بازشناختن آنها از کنیزان، مانند روز جلباب بر تن کنند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج۲۱، ص۳۲۸ ـ ۳۲۹ و ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج۲۲، ص۳۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۴، ص۲۴۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج۱۰، ص۳۱ ۵۵ و آلوسی، ۱۴۱۵، ج۱۱، ص۲۶۴).

در منابع روایی اهل سنت نیز شواهدی بر خروج شب‌هنگام زنان برای قضای حاجت وجود دارد. از زنان پیامبرﷺ نقل شده است که برای قضای حاجت، شبانگاه به بیرون از منزل، صحرا و... می‌رفتند (ر.ک: بخاری، ۱۴۲۲، ج۱، ص۴۱). بنا بر اقوال، آن زمان هنوز در گوشه‌ای از منزل یا نزدیک آن دستشویی نساخته بودند (ر.ک: همان، ج۵، ص۱۱۶).

در برخی نقل‌ها، بدون اشاره به علت و یا زمان خروج زنان، مسئله تعرض فاجران به زنان مسلمان بیان شده است. شیخ طوسی می‌نویسد: برخی از زناکاران در کوچه‌ها کمین می‌کردند و هنگامی که

زنی را می‌دیدند، وی را آزار می‌دادند (طوسی، بی‌تا، ج۸، ص۳۶۰ و ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج۸، ص۵۸۰).

در این شأن نزول بیان نشده است که پوشش جلباب چه تأثیری بر رفع مزاحمت از زنان دارد؛ هرچند آنچه شیخ طوسی در تفسیر آیه بیان می‌کند می‌تواند پاسخ این پرسش باشد؛ چراکه به نظر وی، با نزول این آیه، خداوند به زنان مسلمان آزاد دستور داده است با جلباب، پیشانی و سرشان را به هنگام خروج از منزل بپوشانند؛ به‌خلاف کنیزان که سربرهنه بیرون می‌رفتند (طوسی، بی‌تا، ج۸، ص۳۶۱). گویا تعرض به کنیزان، امری عادی بوده است و چون زنان مسلمان هم پوشش درستی نداشتند، آنها نیز مورد تعرض قرار می‌گرفتند و وقتی به جوانان هرزه اعتراض می‌شد، می‌گفتند ما تصور کردیم او کنیز است.

طبری می‌نویسد: خداوند از پیامبرﷺ خواست به زنان مؤمن دستور دهد وقت خروج از منزل، مانند کنیزان نباشند که سرشان برهنه بوده و صورتشان نیز آشکار باشد؛ لذا امر کرد جلباب را به خود نزدیک کنند (و خود را بپوشانند) تا فاسقان با سخنان (جنسی) خود، متعرض آنان نشوند (طبری، ۱۴۱۲، ج۲۲، ص۳۳) و حداقل اینان از آزار فاسقان در امان باشند.

در برخی از نقل‌ها گفته شده است که منافقان، متعرض زنان پیامبرﷺ و یا زنان مسلمان می‌شدند و وقتی اعتراض می‌شد، بهانه می‌آوردند که ما تصور کردیم اینها کنیزند. ازاین‌رو برای بازشناسی از کنیزان و گرفتن بهانه از منافقان چنین دستوری به آنان داده شد (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴، ج۵، ص۲۲۱ـ۲۲۲).

۳ـ۴. نقد اقوال در مورد شأن نزول

۱ـ۳ـ۴. لزوم پوشش جلباب هنگام حضور در اجتماع؛ قدر متیقن شأن نزول‌ها

وجه مشترک این شأن نزول‌ها آن است که چون زنان (برای قضای حاجت و یا نماز یا...) به بیرون از منزل می‌رفتند و لباسشان از لباس کنیزان متمایز نبود، مورد تعرض و کنایه‌های جنسی فاسقان قرار می‌گرفتند. دراین‌حال، متعرضان بهانه می‌آوردند که ما گمان می‌کردیم اینان کنیز هستند؛ لذا دستور آمد جلباب بر تن کنند. از این امر به دست می‌آید جلباب لباسی مخصوص به حضور در اجتماع و در ارتباط با نامحرمان بوده و تأکید بر قید زمان و خروج شبانه زنان در یکی از شأن نزول‌ها، از قبیل بیان مصادیق است و درنتیجه، طریقیت جلباب در راستای تحقق پوشش حداکثری زنان در مقابل بیگانگان و حضور در اجتماع استفاده می‌شود. لازم به ذکر است منابعی

کـه شـأن نزول آیه را ناظر به کنیزان دانسـته‌اند و شـناخته شـدن زنان آزاد از کنیـز را بیان می‌کنند، عمومـاً منابـع بعد از طبری‌اند و باتوجه‌به اینکه این شـأن نزول‌ها از نظر فقاهتی، اسـناد صحیح و معتبری ندارند، نمی‌توان بر اساس آنها حکم قطعی صادر کرد و گفت اسلام تعرض به کنیز را مجاز دانسته و فقط درصدد دفاع از زنان آزاد بوده است. به دلیل همانندی کنیزان و زنان آزاد در زنانگی و تهییج جنسی، قرآن در مسیر نهادینه‌سازی عفاف در جامعه، نخست راه‌های تعرض به زنان آزاد را با دسـتور به پوشـیدن جلباب مسـدود سـاخته و در آیات دیگر، ازجمله ۲۵ سـوره نساء و ۳۳ سوره نور، به عفت‌مندی کنیزان پرداخته و بدان ترغیب نموده اسـت. بنابراین، شـناخته شدن موردنظر آیه ﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ﴾، شناخته شدن به وقار و عفت است، نه تمایز زنان آزاد با کنیزان.

۲ـ۳ـ۴. عدم اختصاص حکم استفاده از جلباب به مورد نزول

باتوجه‌به شـأن نزول‌های یادشـده، دیدگاهی که حکم آیه را در مورد نزول آیه اختصاص داده و علت بیان شده در آیه را دائمی نمی‌داند، قابل خدشه است. در این دیدگاه آمده است:

عبارت ﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾، به شرایطی که زمینه برای مزاحمت‌های عمومی وجـود دارد، مربـوط می‌شـود و اگـر زمینـهٔ این گونـه مزاحمت‌های عمومـی از بین بـرود، این حکم الزامی باقی نمی‌ماند. اگر برای حکمی مناطی را ذکر کنند، ظاهرش این اسـت که علت حکم بیان شـده اسـت، نه حکمت آن. تعلیلات بر دو گونه‌اند: دسـته‌ای علل فراگیرند و همهٔ زمان‌ها و شرایط را شامل می‌شوند و دسته‌ای تعلیل‌های موسمی و موقت است. در این قسم، به قرینه تضییقی که در تعلیل است، حکم معلل نیز مضیّق می‌گردد. مثلاً زمانی که می‌گوییم «لباس محلی بپوشید تا از بیگانگان متمایز باشید» اختصاص به جامعه‌ای دارد که بیگانگان کنارشان زندگی می‌کنند. در آیه نیز علتی بیان شده که همیشگی نیست: ﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾. اگر زمینه مزاحمت‌های عمومـی از بیـن رفـت، دیگـر این حکم الزامـی باقی نمی‌ماند. اگر گفته شـود حکمی کـه در مقطعی بـوده و نمی‌دانیـم بعـداً برداشـته شـده یا نـه؟ با اصالة عدم النسـخ حکـم، به بقاء حکـم می‌کنیم؛ می‌گوییـم دلیـل حکم، اقتضاءً کوتاه اسـت و از آن، بیش از حکم موقت اسـتفاده نمی‌شـود. اصالة عدم النسـخ در جایی اسـت که از دلیل حکم، حکم عامی اسـتفاده شـود و در زمان بعد، به جهتی احتمال نسخ حکم را بدهیم (شبیری زنجانی، ۱۳۸۳، ص۴۷۲).

در نقد این دیدگاه، توجه به موارد زیر ضروری است:

اول اینکه شناخته شدن به عفاف، تعلیل حکم پوشش است به این معنا که دیدگاه یادشده، ملاک حکم پوشش را حُرّه و آزاد بودن زن در نظر گرفته است؛ بنابراین اگر زن حره نباشد، پس حکم پوشش هم نخواهد بود و از این آیه نمی‌توان حکم پوشش دائمی زنان را استفاده کرد؛ درحالی‌که ملاک آیه، شناخته شدن زنان به عفاف است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها عمومیت دارد. یعنی در عصر حاضر نیز اگر زنان، لباس نامناسب و محرک بپوشند، موردتوجه بیماردلان و آزار آنان قرار خواهند گرفت. به تعبیر استاد مطهری، حقیقت جاودانی که از این آیه استفاده می‌شود این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت وآمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفات شناخته شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۱، ج۱۹، ص۵۰۴).

نکته دیگر عام بودن خطابات است به این معنا که چون مورد نزول، مخصص حکم نیست و نمی‌تواند دلیلی بر تخصیص عموم یا تقیید آیه باشد، این استدلال از قوت کافی برخودار نیست. بنا به خطاب عام آیه، نسبت به زنان مؤمن و بر مبنای نظریه خطابات قانونی یا جعل عمومی قانونی، اراده شارع مقدس، انجام تکلیف از سوی مکلف و برانگیختن شخص او برای عمل به تکلیف نیست؛ بلکه اراده قانونگذاری و جعل احکام «علی نحو العموم» است. این خطابات، با افراد کاری ندارند. خطابات شرعی بالاصاله متوجه جامعه هستند و اگر افراد نیز خود را مخاطب شارع می‌بینند، از آن روست که افراد جامعه مخاطب شارع می‌باشند (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶، ص۸ ـ ۹ و ۳۸). بنابراین علت بیان‌شده در آیه، حکم نحوه صحیح استفاده از جلباب را وابسته به زمان نزول یا افراد خاص یا وجه بیان‌شده در آیه نمی‌کند؛ بلکه ملاک، نحوه پوششی است که به طور عمومی شامل تمام زنان مسلمان شده و مانع تعرض فاسقان گردد.

۴ـ۴. بررسی برداشت‌های مفسران و قرآن‌پژوهان از آیه بر اساس معنای جلباب

۱ـ۴ـ۴. لزوم پوشاندن همه بدن با پارچه‌ای که همه بدن را بپوشاند(چادر) و نقد آن

در این دیدگاه، مراد از جلباب، پارچه‌ای است که سرتاسر بدن زن را بپوشاند (رازی، ۱۴۰۸، ج۱۶، ص۲۱ و ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج۸، ص۵۸۰). البته تردید در معنای جلباب سبب شده است برخی از مفسران، در تفسیر آیه، ابتدا همین تردید را وارد کنند و سپس جلباب را به مفهومی که معادل امروزی آن چادر است، معنا کنند. برای مثال علامه طباطبایی و سیدمحمدحسین فضل‌الله آن را به معنای لباسی که زن با آن

تمام بدن و یا خماری که با آن سر و صورت خود را می‌پوشاند، معنا کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۶، ص۳۳۹ و فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج۱۸، ص۳۴۹). ازاین‌رو، علامه طباطبایی ابتدا پوشاندن گریبان و سینه‌ها، و در ادامه، پوشاندن همه بدن را استفاده کرده است؛ زیرا معتقد است زنان با پوشاندن همه بدن، به ستر و صلاح شناخته می‌شوند و مورد تعرض فاسقان قرار نمی‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج۱۶، ص۳۳۹).

قرطبی پس از نقل اقوال دیگران درباره معنای جلباب می‌نویسد: سخن درست آن است که جلباب پارچه‌ای است که همه بدن را می‌پوشاند. آنگاه به روایتی که در صحیح مسلم آمده استشهاد می‌کند که ام‌عطیه از رسول خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا! برخی از ما (برای خروج از منزل) جلباب نداریم (که بر تن کنیم. چه کنیم؟). فرمود: آنکه دارد خواهرش را با جلبابش بپوشاند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۴، ص۲۴۳ و مسلم، بی‌تا، ج۲، ص۶۰۶). وی از این روایت استفاده کرده که جلباب پارچه‌ای است که بدن را می‌پوشاند.

زمخشری نخست جلباب را به معنای پارچه‌ای وسیع‌تر از خمار و کوچک‌تر از رداء دانسته است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند و بقیه آن را بر سینه‌اش می‌اندازد. سپس از ابن‌عباس نقل می‌کند جلباب ردایی است که از بالا به پایین افکنده می‌شود. آنگاه از برخی نقل می‌کند که مقصود از جلباب، ملحفه یا هر چیزی است که زن خود را با آن می‌پوشاند؛ مانند کساء و امثال آن (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۳، ص۵۵۹). وی با در نظرگرفتن این معنا برای جلباب می‌نویسد: معنای ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ آن است که جلباب‌ها را بر خود فرو اندازند و با آن چهره‌ها و پهلوهایشان را بپوشانند. سپس با نقل شأن نزول آیه تأکید می‌کند: به زنان دستور داده شد با پوشیدن رداها و ملحفه‌ها و پوشاندن سر و صورت، از کنیزان متمایز شوند تا مورد تعرض فاسقان قرار نگیرند (همان).

برخی از محدثان و فقها نیز «جلباب» را به معنای چادر گرفته‌اند. برای مثال، محمدتقی مجلسی جلباب را به ملحفه معنا می‌کند و معتقد است در فارسی به آن «چادر» می‌گویند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج۸، ص۳۵۳). آیت‌الله سید حسین بروجردی نیز ملحفه را چادر معنا کرده است (بروجردی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۶۳). این برداشت چنان‌که در پیشینه تحقیق اشاره شد، در آثار معاصران نیز وجود دارد.

قائلان به این دیدگاه به‌صراحت به دلایل خود در انتخاب این معنا و برداشت معنای چادر از جلباب در آیه اشاره نکرده‌اند، اما از تامل در عباراتشان به دست می‌آید از دلایل انتخاب این دیدگاه، یکی از معانی لغوی جلباب است که به چادر معنا شده است و معتقدند نظر به شأن

نزول‌های بیان‌شده، بنا به دلیل عقلی، پوشش سرتاسری بدن، زمینه‌ساز تحقق حداکثری پوشش و بهترین محافظ در برابر تعرض فاسقان و فاجران است.

به نظر می‌رسد دلایل و تحلیل آورده‌شده برای اثبات این قول چندان قوی نبوده و قابل‌تامل است؛ زیرا همان‌گونه که در بحث لغوی گذشت، جلباب در معنایی غیر از پارچه‌ای که همه بدن را بپوشاند نیز به کار رفته است.

۲ـ۴ـ۴. لزوم پوشاندن صورت و سر و بدن با پارچه و نقد آن

شیخ طوسی جلباب را به معنای مقنعه دانسته است که با آن پیشانی و سر پوشیده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص۳۶۱). سیوطی از ابن‌جریر و ابن‌ابی‌حاتم نقل می‌کند که ابن‌عباس درباره این آیه گفته است خداوند به زنان مؤمنان امر کرده است به هنگام خروج از منزل، چهره‌هایشان را از بالای سر بپوشانند به‌گونه‌ای که جز یک چشم آنها پیدا نباشد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص۲۲۱) و لذا لزوم پوشش پیشانی و سر را برای زنان آزاد استفاده کرده است. طبرسی نیز یکی از معانی آیه را همین دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج۸، ص۵۸۰). ثعلبی چون جلباب را به معنای ملحفه یا رداء دانسته، معتقد است زنان لازم است که با آن سر و صورت خود را بپوشانند (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۰۲، ج۸، ص۶۴). بیضاوی آن را به ملحفه‌ای معنا کرده است که زن با آن، چهره و بدنش را می‌پوشاند؛ ازاین‌رو در تفسیر آیه می‌نویسد: «هنگامی که به بیرون می‌روند با ملحفه‌هایشان چهره‌ها و بدن‌هایشان را بپوشانند» (بیضاوی، ۱۴۱۹، ج۴، ص۲۳۸). مغنیه نیز آن را به پارچه‌ای معنا کرده است که زن با آن سر و صورتش را می‌پوشاند. ازاین‌رو دلالت این آیه را بر وجوب حجاب ازجمله ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ در آیه ۳۱ سوره نور و جمله ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ در آیه ۵۳ سوره احزاب واضح‌تر می‌داند و تعلیل وجوب حجاب در این آیه به ﴿ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ﴾ استشهاد می‌کند؛ چراکه از دیدگاه وی، زنان با این نوع پوشش، به عفت و صیانت از خود شناخته می‌شوند و همین مانعی است میان زن محجبه و طمع افراد آزاررسان بی‌شرم (مغنیه، ۱۴۲۵، ص۵۶۰). در این دیدگاه، بر لزوم پوشاندن همه بدن تأکید نشده و تمرکز بیشتر بر وجوب پوشش سر و صورت است.

مفسران دیگری نیز همین را پذیرفته‌اند (ر.ک: کیاهراسی، ۱۴۲۲، ج۴، ص۳۵۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص۱۸۴؛ ملافتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج۷، ص۳۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج۴، ص۲۰۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۱۰، ص۴۴۳ و طیب، ۱۳۶۹، ج۱۰، ص۵۲۷) و از آیه، پوشاندن صورت یا صورت و بدن را استفاده کرده‌اند.

برخی از فقها نیز نوشته‌اند: «جلباب چیزی است که زن با آن سر و صورتش را می‌پوشاند» و بر همین اساس می‌افزایند: «آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید وجوب ستر سر و صورت است به‌وسیله جلباب» (بروجردی، ۱۴۲۶، ج۳، ص۲۴۹).

نظر مفسرانی که از آیه، وجوب پوشاندن صورت یا صورت و بدن را استفاده کرده‌اند نیز صحیح نیست؛ چراکه در این دیدگاه، به یک معنای لغوی برای جلباب استناد شده است؛ ضمن اینکه پوشش مخصوص سر، خمار است. در واقع زنان یک خمار داشتند که با آن سر را می‌پوشاندند؛ همان گونه که مردان، عمامه بر سر می‌افکندند و یک جلباب از خمار بزرگ‌تر بوده است. افزون بر آن، لزوم پوشاندن کل صورت برای زن (چنان‌که برخی از مفسران و نویسندگان گفته‌اند) از مصادیق عسر و حرج است که زندگی عادی زن را دچار مشکل می‌سازد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۳۱) و او را به داخل خانه می‌راند (مطهری، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص۵۰۹ـ۵۱۱).

بنابر شواهدی که در ادامه خواهد آمد، جلباب روانداز سر (روسری، مقنعه و مانند آن) نیست تا گفته شود بخشی از آن را روی صورت و بخشی را بر سر بیندازد و یا قسمتی را روی صورت و قسمتی را روی بدن بیافکند؛ همان گونه که برخی مفسران (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج۱۷، ص۴۲۸) و فقها (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۶۷، ص۵۷۷؛ سبحانی، ۱۴۱۶، ج۱، ص۵۲ و محقق داماد، ۱۴۰۵، ج۲، ص۵۱ـ ۵۲) دلالت آیه بر پوشش صورت را نپذیرفتند و اساساً آیه در افاده وجوب پوشاندن صورت به‌وسیله جلباب، قاصر است.

۳ـ۴ـ۴. جلباب به مثابه یک نشانه یا امری تشریفاتی و نقد آن

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر باتوجه‌به شأن نزول، دربرکردن جلباب را تنها برای نشانه‌گذاری دانسته و معتقدند آیه به نوع پوشش و کیفیت آن نظری ندارد:

> دلالت‌شناسان در مقام توضیح دلالت‌های پوشش، به سه نوع دلالت اشاره دارند. در دلالت نوع اول که می‌توان آن را دلالت پوششی نامید، مقصود از پوشش، ناممکن کردن دیدن و رویت یک شیء است. چه آن شیء راز باشد و یا دیده‌شدنش از سوی دیگران، شرم‌آور و با حیا منافات داشته باشد. در این نوع دلالت که هدف، نادیده شدن باشد، ابزار پوشاننده، موضوعیتی ندارد. نوع دیگر از دلالت پوشش، دیده نشدن موضوعیت ندارد؛ بلکه هدف از پوشاندن آن، ارزش دلالتی ابزاری

است که برای پوشش به کار می‌رود. در این قسم از دلالت، که نوع پوشش و ابزار آن موضوعیت دارد، خاستگاه دلالت، قرارداد اجتماعی یا دلالتی نمادین است؛ یعنی نوعی از پوشش که بر اساس یک قرارداد، علامت و نشانه‌ای برای چیزی است (پاکتچی، ۱۳۶۷، ج۲۰، ص۱۲۱).

در این دیدگاه، مهم‌ترین کارکرد دلالی نوع دوم از پوشش که در میان اقوام و ملل غیراسلامی نیز نمونه‌هایی دارد، نشانه‌گذاری وسیله‌ای است برای جداسازی یک موضوع نشان‌دار از موضوع بی‌نشان. پوشش خاص سر یهودیان در حال نماز و پوشش خاصی که زنان اشرافی یونان باستان را از زنان عادی جدا می‌کرد، دو نمونه از دلالت غیرپوششی حجاب هستند. بنابراین، دستور به پوشش در این آیه، از دلالت‌گری قسم دوم معرفی می‌شود که به هدف نشانه‌گذاری زنان آزاد از غیرآزاد و مصونیت از تعرض ناپاکان است (همان).

با این نگاه، کشف معنای جلباب مهم نیست؛ زیرا هدف پوشیدن پوششی غیر از پوشش‌های معمول کنیزان، به هدف نشانه‌گذاری است؛ همانند نشانه‌گذاری برای سیادت که به‌وسیله کلاه سبز یا شال سبز محقق می‌شود.

برخی نیز قائلند جلباب امری تشریفاتی و برای نشان دادن منزلت و جلالت همسران پیامبرﷺ، زنان سادات و شوهردار است تا از سوی بی‌خردان، درخواست ازدواج صورت نگیرد؛ لذا مانعی ندارد در تابستان از تور نازک یا حریر و ابریشم استفاده شود تا روی شانه‌ها قرار گیرد. این مسئله، در مورد زنان شوهردار واضح است و فقط در مورد بانوان سادات بدون شوهر نیاز به توضیح دارد. نویسنده با استناد به آیه ﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ﴾ (احزاب: ۶) می‌نویسد بعد از عهد امامان مقرر شد برای سادات، نقیبی مولی و سرپرست سادات باشد و هیچ‌یک از سادات، چه زن و چه مرد، بی‌اجازه او ازدواج نکنند؛ لذا این دسته زنان باید خود را با لباس خانم‌های شوهردار مؤمن بیارایند تا با شناخته شدنشان هرکس به‌منظور انتخاب همسر با آنان تماس شخصی برقرار نسازد (بهبودی، ۱۳۶۹، ص۱۴۵ ـ ۱۴۶).

نظر پژوهشگرانی که غرض از پوشیدن جلباب را تنها برای نشانه‌گذاری در راستای شناخت و تمایز از کنیزان و برای عدم مزاحمت باشد، قابل نقد است؛ یعنی صرفِ علامت بودن جلباب، ملاک نیست؛ بلکه معتقدیم علامتی که با پوشیده بودن همراه باشد، منظور آیه است.

به‌عبارت‌دیگر، اگر با شال انداختن، امتیاز زنان آزاد از کنیزان حاصل شود، کفایت نمی‌کند یا اگر جلباب گشاد نباشد و چسبان باشد، نیز کافی نیست؛ بلکه جلبابی که ویژگی پوشیدگی بدن را داشته باشد. علاوه بر آن نباید به‌گونه‌ای باشد که جلب نظر کند و زن را به شیوه‌ای دیگر مورد توجه بیگانگان قرار دهد؛ زیرا در ادامه آیه، فلسفه پوشیدن جلباب نیز شناخته شدنی است که آزار را از آنان دفع کند، لذا غرض از پوشیدن جلباب بیان شده: ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ﴾. ازاین‌رو، پوشیدن جلباب مانند به سرکردن کلاه سبز، برای نشانه سیادت نیست؛ بلکه همانند لباس پلیس است که هم پوشاننده بدن است و هم نشانه.

به بیان دیگر، در پوشیدن جلباب، نشانه‌گذاری همراه با پوشش کامل بدن موردنظر است. در حقیقت، جلباب لباس تشخص زنان و مانع از تعرض بوده است. این نوع پوشش، هم آنان را از زنان غیرعفیف ممتاز می‌کند و هم پوششی کامل است که آنان را از نگاه هرزگان حفظ می‌نماید؛ لذا مقصود آیه آن است که زن با پوشیدن جلباب، به عفت و تقوا و محجوبیت شناخته شود و در نتیجه، مورد آزار قرار نگیرد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج۲، ص۹۶). شهید مطهری در تفسیر این آیه می‌نویسد:

> معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می‌شوند که زنانِ نجیب و عفیف می‌باشند و بیماردلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می‌پوشند؛ زیرا معلوم می‌شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است (مطهری، ۱۳۹۱، ج۱۹، ص۵۰۴).

از نتایج این تفسیر آن است که در عصر حاضر هم این آیه، مورد استناد است و این حکم، موضوعش را از دست نمی‌دهد؛ چراکه تعلیل در آیه، یعنی نشانه‌گذاری برای عفت و دورداشت مزاحمان با پوشیدن جلباب وجود دارد.

در مورد تشریفاتی دانستن جلباب و اختصاص آن به دسته خاصی از زنان، برخلاف نظر نویسنده، آیه صراحت، دلالت و ظهور در تشریفاتی بودن جلباب ندارد؛ ضمن اینکه در ابتدا گذشت که خطاب آیه عام است و شامل عموم زنان مسلمان می‌شود و دلیلی بر انحصار حکم جلباب به سه دسته یادشده وجود ندارد. افزون برآنکه انتخاب نقیب و منوط کردن امر ازدواج به او، مصداق عسر و حرج است.

همان گونه که ابن‌عاشور تصریح کرده است، تعبیر «نساء المؤمنین» یعنی زنان مؤمن (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج۲۱، ص۳۲۸)، شامل همه زنان مسلمان می‌شود و آنان که مردانشان مسلمان

هستند؛ چنان‌که دیگر خطابات قرآن به مردان و زنان مؤمن، شامل همه زنان و مردان مسلمان می‌شود و اختصاص به طبقه خاصی از مسلمانان ندارد.

۵ـ۴. جلباب به معنای بالاپوش یا عبا

نظر مختار این تحقیق، بنا بر شواهد روایی و تاریخی مرتبط با آن عصر که ما را به معنای جلباب در عرف آن زمان رهنمون می‌شوند، معنا کردن جلباب به لباس گشادی است که بالای لباس‌ها پوشیده می‌شود. این دیدگاه، مطابق با نظر بخشی از مفسران است. برای مثال، گنابادی آن را پیراهنی گشاد که بالای لباس‌ها پوشیده می‌شود معنا کرده و در ادامه، آن را کوچک‌تر از ملحفه و یا خود ملحفه و یا از ملحفه کوچک‌تر دانسته است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج۳، ص۲۵۶).

آیت‌الله مکارم شیرازی پس از نقل چند معنا برای جلباب، قدر مشترک آنها را لباسی می‌داند که بدن را بپوشاند. وی می‌نویسد: بیشتر به نظر می‌رسد منظور پوششی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج۱۷، ص۴۲۸). بر همین اساس ایشان معتقد است: منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند؛ به‌طوری‌که گاهی کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر خودمان لباس خود را جمع‌وجور کنند (همان).

وهبه زحیلی نیز آن را به لباسی معنا کرده است که زن بالای پیراهنش می‌پوشد و یا پیراهنی که همه بدن را دربرمی‌گیرد (زحیلی، ۱۴۱۸، ج۲۲، ص۱۰۶).

خطیب عبدالکریم هم جلباب را به معنای لباس گرفته و می‌نویسد: آیه دستور می‌دهد زنان با لباس خویش، اجسامشان را تا قدم‌هایشان بپوشانند. این لباس، لباس شرم و حیا و وقار است؛ برخلاف لباس زنانی که با تبرج و خودنمایی بیرون می‌آیند که مردان را به‌سوی خویش دعوت می‌کنند (خطیب، ۱۴۲۴، ج۱۱، ص۷۵۲).

صادقی تهرانی نیز آن را به لباسی که تمام بدن زن را بپوشاند و زینت‌هایش از خلال آن پیدا نباشد، معنا کرده است. به نظر وی، یک لباسی برای حجاب سر داریم که همان خمار است که با آن، زن سر و سینه اش را می‌پوشاند و یک لباس که سایر بدن را می‌پوشاند که همان جلباب است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج۲۴، ص۲۰۷). در حقیقت ایشان مراد از جلباب را بالاپوش می‌داند.[۱]

۱. نحوه پوشش کامل سر و گریبان زن، در آیه ۳۱ سوره نور آمده است و مفسران از جمله ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ آن را استفاده کرده‌اند. برابر شأن نزول‌ها، زنان پیش از این روسری بر سر داشتند، ولی آن را به پشت سر می‌بستند و ازاین‌رو، گردن

شواهد این دیدگاه عبارتند از:

۱ـ۵ـ۴. شواهد تاریخی

شواهدی تاریخی مبنی بر استعمال واژه جلباب در معنایی مترادف با بالاپوش یا عبای غیرمختص به سر و قابل استفاده برای مردان و زنان وجود دارد.

۱ـ۱ـ۵ـ۴. استفاده از جلباب برای مردان و عدم اختصاص به زنان

نمونه اول: در برخی از نقل‌ها، از واژه جلباب و مشتقات آن، برای مردان استفاده شده است. برای مثال در روایتی علی بن عقبه بن خالد می‌گوید: من و معلی‌بن‌خنیس به محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدیم. وقتی وارد اتاق شدیم، ایشان آنجا حضور نداشت. سپس از نزد زنانش به نزد ما آمد درحالی‌که «جلباب» بر تن نداشت: «**فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ جِلْبَابٌ**» (برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۱۶۹).

نمونه دوم: در تاریخ یعقوبی نقل شده است که عایشه در زمان عثمان، روزی پیراهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برداشت و ندا داد: ای مسلمانان! این جلباب رسول خداست که هنوز کهنه نشده، ولی عثمان سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از بین برده است: «**إذ دلت عائشة قميص رسول الله، و نادت: يا معشر المسلمين! هذا جلباب رسول الله لم يبل، و قد أبلى عثمان سنته**» (یعقوبی، بی‌تا، ج۲، ص۱۷۵).

از این دو نقل تاریخی استفاده می‌شود که جلباب، چادر و مخصوص زنان نبوده است؛ بلکه بالاپوشی به شمار می‌رفته است که مردان نیز از آن استفاده می‌کردند.

۲ـ۱ـ۵ـ۴. استفاده از جلباب به عنوان لباس رویین

در روایتی که حرکت حضرت زهرا علیهاالسلام را به‌سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه نقل می‌کند، آمده است: حضرت خمارش را (بر سرش) بست و جلبابش را بر تن کرد: «**لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا**» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج۱، ص۹۸). در ادامه، در وصف جلباب آن حضرت آمده است: (جلبابش به‌قدری بلند بود که) به هنگام راه رفتن، قسمت پایین آن، زیر پایش قرار می‌گرفت» (همان). از این نقل به دست نمی‌آید که حضرت جلباب را بر سر افکنده باشد، گرچه قابلیت آن وجود داشته است؛ چنان‌که از عایشه نقل شده است: «خمّرت وجهی بجلبابی؛ صورتم را به‌وسیله جلباب خود پوشاندم» (بخاری، ۱۴۲۲، ج۶، ص۱۰۱). همچنین آمده است: «**سدلتْ أحدانا جلبابها مِن**

و گوش‌های آنان پیدا بود. قرآن در این آیه دستور داده است که خمار (روسری) را بر گریبان بیفکنند تا علاوه بر موی سر، گریبان و گردن و گوش‌ها نیز پوشیده شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۲۱۷ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۲۳، ص۳۶۴).

رأسها علی وجه‌ها؛ یکی از ما جلباب خود را از روی سرش به صورتش افکند» (أبی‌داود، بی‌تا، ج۲، ص۱۶۷) که امکان انداختن جلباب بر روی صورت را تأیید می‌کند، اما الزاما لباس سر نبوده است.

در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که زنی گفت من همراه همسرم برای مداوای مجروحان و پرستاری بیماران در شش غزوه حاضر بودم. خواهرم از پیامبرﷺ پرسید اگر ما جلباب نداشته باشیم، مجازیم از خانه خارج نشده و برای این امور حاضر نشویم؟ حضرت فرمود: از جلباب خواهرش استفاده کند و در امور خیر و مهمانی‌های مؤمنان حاضر شود (بخاری، ۱۴۲۲، ج۲، ص۲۲). این جمله، دو احتمال دارد:

الف) جلباب را از خواهرش عاریت بگیرد و بپوشد و برای امور بیرون از منزل حاضر شود؛

ب) از همان جلباب (که وسیع است) دو نفری استفاده کنند و خود را با آن بپوشانند. چون جلباب پارچه‌ای وسیع است که می‌تواند دو نفر را هم دربرگیرد (ر.ک: مبارکفوری، ۱۴۱۰، ج۳، ص۷۵).

این نقل‌های تاریخی نشان می‌دهد جلباب، لباسی است که روی لباس‌های معمولی پوشیده می‌شد، سرتاسر بدن تا قدم‌ها را نیز می‌پوشانده و بیشتر برای بیرون از منزل و حضور در اجتماع مورد استفاده واقع می‌شده است.

۲ـ۵ـ۴. شواهد روایی کاربرد جلباب در معنای لباس فراخ

نمونه اول: در روایات متعددی، جلباب به استعاره برای مسائلی به کار گرفته شده است. برای مثال، در روایتی در مستثنیات «غیبت»[1] از کسانی نام برده شده است که لباس حیا را از تن خارج می‌کنند: «مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيبَةَ لَه؛ آن کس که لباس حیا را دور افکند، غیبت ندارد (غیبت او غیرمجاز و حرام نیست) (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۴۵).

نمونه دوم: در روایتی که شیخ طوسی از علی‌بن‌ابراهیم مهزیار درباره ملاقاتش با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقل می‌کند، آمده است: آن حضرت از من درباره مردم عراق پرسید؟ گفتم: «فَقُلْتُ سَيِّدِي قَدْ أُلْبِسُوا جِلْبَابَ الذِّلَّة؛ آقای من! آنها جلباب ذلت بر تن کردند» (طوسی، ۱۴۱۱، ص۲۶۶).

در غرر الحکم نیز این واژه بارها به‌صورت کنایی به کار رفته است؛ ازجمله: «إِيَّاكَ وَ الشُّحَّ فَإِنَّهُ جِلْبَابُ الْمَسْكَنَة؛ بپرهیز از بخل که آن پیراهن نداری و ذلت است» (آمدی، ۱۳۷۸، ج۱، ص۱۴۴). در نقلی از سلمان فارسی است که در توصیف ماجرایی می‌گوید: «فَكَأَنَّمَا أُلْبِسْنَا جِلْبَابَ الْمَذَلَّةِ؛ گویا جلباب ذلت بر تن کردیم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۱۰، ص۵۵).

۱. مواردی که از حرمت غیبت استثنا شده است.

این روایات نشان می‌دهد جلباب لباسی است که انسان را دربرمی‌گیرد و مانند مقنعه یا روسری بزرگ نیست که قسمتی از سر و بدن را بپوشاند یا مانند چادری سرتاسر بدن را دربرگیرد؛ بلکه بیشتر به لباس فراخی که انسان آن را می‌پوشاند و او را دربرمی‌گیرد، نزدیک است.

سیدجعفر شهیدی در لغت‌شناسی «جلباب» پس از نقل نُه مورد استعمال آن در نهج البلاغه، می‌نویسد: «هرچند در همه این نُه مورد، «جلباب» و «جلباب پوشیدن» به مجاز به کار رفته است، اما از استعمال آن، نکات زیر را می‌توان به دست آورد:

۱. جلباب، پوششی است که روی همه پوشش‌ها به بر می‌کنند؛ چه در دو مورد، مقابل «شَعَار» آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند.

۲. جلباب سراسر تن را می‌پوشاند.

۳. جلباب، لباسی همچون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست؛ بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می‌گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می‌پوشند؛ زیرا در فقره‌هایی از استعمال آن در نهج البلاغه، مخاطب و یا آنکه از آنان خبر می‌دهد مردان‌اند و بدیهی است اگر جلباب، پوشش زنان به تنهایی بود، در مورد مردان به کار نمی‌رفت؛ چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی‌توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیافکند (ر.ک: شهیدی، ۱۳۸۰، ص۷۶)

وی در ادامه پس از نقل تفسیر برخی از مفسران درباره «جلباب» چنین نتیجه می‌گیرد:

> تفسیر جلباب به خمار، مقنعه و یا نیم‌تنه، تسامحی است و تعریف درست آن، همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد، و نیز از امر «یدنین» دانسته می‌شود که جلباب پوششی بوده جلو باز؛ همانند شنل که بر دوش می افکندند و در آیه دستور داده شده که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند (همان، ص۷۷).

بنابر آنچه گذشت و شواهد موجود، «جلباب» لباسی است که روی لباس‌ها قرار می‌گیرد که از آن می‌توان به «بالاپوش» تعبیر کرد. جلباب نه خمار است و نه روسری و نه پارچه‌ای که قسمتی از سر و بدن را بگیرد و نه چادری که از سر تا پا را بپوشاند؛ بلکه در اصل بدن را دربرمی‌گرفته است، هرچند قابلیت آن را داشته که روی سر نیز افکنده شود. این قابلیتِ جلباب، دیدگاه قائلین به

ترجمه جلباب به مانتو را رد می‌کند (ر.ک: گفتگو با آیت‌الله جناتی، آرشیو خبری کانون گفتمان قرآنی)؛ زیرا با پوششی مثل مانتو نمی‌توان سر را پوشاند، ولی مهم اینجاست که جلباب جزء لباس‌های سر محسوب نمی‌شده است؛ بلکه چیزی شبیه به عبا و یا بالاپوش است که مردان بر دوش می‌افکنند و زنان نیز متناسب به خود آن را بر اندامشان می‌انداختند. در واقع زنان یک خمار داشتند که با آن سر را می‌پوشاندند و دیگری جلباب بوده که روی لباس‌ها می‌انداختند، خودشان را با آن می‌پوشاندند و بیشتر برای خروج از منزل از آن استفاده می‌کردند. قرآن نیز با تعبیر ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾ از زنان می‌خواهد این لباس‌ها را درست استفاده کنند و آن را رها نکنند؛ بلکه به خود نزدیک کنند تا بدنشان پوشیده باشد و موجب جلب نظر نامحرمان و در نتیجه، سبب آزار آنان نسبت به زنان نگردد. در مجموع، شواهد نشان می‌دهد جلباب لباسی نیست که اسلام آن را ابداع کرده باشد، بلکه جلباب زمان نزول آیه، پوششی بوده که روی لباس‌ها قرار می‌گرفته است و می‌تواند شامل هر بالاپوشی شود که در مناطق غیرعربی نیز مرسوم است. مهم آن است که پس از نزول آیه، پوشش بانوان باید به نحوی معرف پوشش اسلامی باشد و بانوان مسلمان با این پوشش خاص، از دیگر زنان و خانواده‌های غیرمسلمان و زنان غیرعفیف تشخیص داده شده یا حداقل به مسلمانی شناخته می‌شدند. از این مسئله، طریقیت جلباب، یعنی پوشش حداکثری زنان و حفظ خود و لباس‌های زیرین از نگاه نامحرمان هنگام حضور در جامعه به دست می‌آید.

۵. نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان داد واژگان‌کاوی، در مباحث قرآنی و رسیدن به معنای حقیقی آیه بسیار مؤثر است و در این میان واژگانی هستند مانند جلباب که اجماعی نبودن معنای آن از منظر لغویان و مفسران، موجب شده است دیدگاه‌های مختلفی در تفسیر آیه و حکم مستفاد از آن به وجود آید. نگارندگان معتقدند رسیدن به معنای دریافت‌شده از واژه از سوی مخاطبان عصر نزول، در رفع این چالش راهگشا خواهد بود و شواهدی مانند استعمال واژه در روایات یا متون تاریخی می‌توانند موردتوجه قرار گیرند.

در راستای موضوع این مقاله و شواهد و مؤیدات موجود، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که جلباب برخلاف قول مشهور که بر معنای چادر تأکید دارد، لباس رویینی است که استفاده از آن در بین زنان و مردان مشترک بوده و قابلیت بر سر انداختن نیز داشته است، ولی از پوشش‌های

مخصوص سر و بدن با هم به شمار نمی‌آمده است. بنابراین منظور از آن، مانتو یا پارچه یا مقنعه (خمار) بلند نیست که سر و صورت و بخشی از بدن را بپوشاند. مراد آیه نیز بیان کیفیت استفاده از این پوشش است و بیان می‌دارد لازم است زنان هنگام حضور در جامعه و در ارتباط با بیگانگان آن را به خود نزدیک سازند و هدف، پوشاندن بدن و لباس‌های زینتی است تا به عفت شناخته شده و مانع تعرض مردان اجنبی شوند. این هدف و لزوم تأمین آن، اختصاص به عصر نزول ندارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها جاری است. از آنچه گفته شد، طریقیت جلباب در نحوه پوشش بدن زنان ـ به‌جز سر ـ به شکل حداکثری استفاده می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. براتی، مرتضی (۱۳۸۶ش)، «تحقیقی در باب معنای جلباب در قرآن کریم»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش۴۱، ص۷ ـ ۲۱.

۲. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۹ش)، «تضارب آراء؛ حجاب شرعی»، نشریه حوزه، ش۲، ص۱۳۳ ـ ۱۴۹.

۳. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷ش)، «حجاب»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

۴. رازی، ابوالفتوح حسین (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیادپژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۵. رضاداد، علیه (۱۳۹۶ش)، «معناشناسی توصیفی و تاریخی واژه جلباب»، تهران: مجموعه مقالات همایش نگرش علمی و کاربردی به عفاف و حجاب، ۷ آذر.

۶. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۳۸۳ش)، کتاب نکاح (تقریرات آیت الله شبیری زنجانی)، بی‌جا: موسسه پژوهشی رای‌پرداز.

۷. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۰ش)، «حجاب در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش۲۵ ـ ۲۶، ص۷۴ ـ ۸۱.

۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم: فرهنگ اسلامی.

۹. گفتگو با آیت‌الله جناتی، آرشیو خبری کانون گفتمان قرآنی؛ http: //www.askquran.ir.

۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.

۱۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۲. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶ش)، خطابات قانونیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ب) عربی

۱. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: احمد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.

۲. ابن‌شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

۳. ابن‌عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

۴. ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۵. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۶. ابی‌داود، سلیمان (بی‌تا)، سنن أبی داود، تحقیق: محمد عبدالحمید، بیروت: المکتبة العصریة.

۷. ازهری، محمدبن‌احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم و السبع المثاني، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۹. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸ش)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: فرهنگ اسلامی.

۱۰. بخاری، محمدبن‌اسماعیل (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیربن‌ناصر، بیروت: دار طوق النجاة.

۱۱. برقی، احمدبن‌محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة.
۱۲. بروجردی، سیدحسین طباطبایی (۱۴۱۶ق)، تقریر بحث السید البروجردی، تقریر: علی‌پناه اشتهاردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. ـــــــــ (۱۴۲۶ق)، تبیان الصلاه، قم: گنج عرفان للطباعة و النشر.
۱۴. بیضاوی، عبدالله‌بن‌عمر (۱۴۱۹ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. ثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۰۲ق)، الکشف و البیان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۶. جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۳۷۶ق)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۷. خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴ق)، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۸. خواجویی، اسماعیل‌بن محمد (۱۴۱۱ق)، الرسائل الفقهیه، قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیة.
۲۰. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۱. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف، بیروت: دار الکتاب العربی.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه الامام الصادق ﷺ.
۲۳. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، احمدبن‌علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی.
۲۶. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت: دار المعرفة.
۲۸. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۱ق)، کتاب الغیبه للحجه، قم: دار المعارف الإسلامیة.
۳۰. ـــــــــ (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان في تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۷ش)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الصلاه)، قم: محمد الموحدی اللنکرانی.
۳۳. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فراء، یحیی‌بن‌زیاد (۱۹۱۸م)، معانی القرآن، تحقیق: محمدعلی نجاتی و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
۳۵. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۳۶. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحي القرآن، بیروت: دار الملاک.
۳۷. فیومی، احمدبن‌محمد (بی‌تا)، المصباح المنیر في غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
۳۸. فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافي، تهران: مکتبه الصدر.
۳۹. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۰. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ش)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

۴۱. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمي، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتاب.
۴۲. کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین في الزام المخالفین، تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن علمی.
۴۳. کیاهراسی، علی‌بن‌محمد (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۴. گنابادی، محمد (۱۴۰۸ق)، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (۱۴۱۰ق)، تحفة الاحوذي، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تهران: مؤسسة الوفاء.
۴۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۸. محقق داماد، سیدمحمد (۱۴۰۵ق)، کتاب صلاه، تقریر: سیدمحمد محقق داماد، نویسنده: محمد مؤمن قمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۹. مسلم نیشابوری، أبوالحسن (بی‌تا)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
۵۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۵۲. یعقوبی، احمدبن‌اسحاق (بی‌تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.